

زنان و طرح‌های توسعه محله‌ای

زهرا نژادبهرام

شهر که موجودی زنده و فعال است به‌طور مداوم با طرح‌های مختلف توسعه روبرو است. اصولاً شهر با طرح‌های توسعه‌ای توان ادامه حیات دارد اما همواره در طرح‌های توسعه شهری نظیر فعالیت‌های عمرانی و شهرسازی و اجتماعی به جامعه هدف کمتر توجه می‌شود. جامعه متشکل از زنان و مردانی است که با این طرح‌ها زندگی می‌کنند و اجرای آنها روی زندگی آنها اثر می‌گذارد. طرح‌های توسعه شهری فرصتی کم نظیر برای جلب مشارکت شهروندان است؛ در این میان نادیده انگاشتن آنها از سوی مدیریت شهری به صورت یک رویه نانوشته در بخش‌های مختلف مدیریت شهری در طول فعالیت چنددهه گذشته به تصویر درآمده است؛ از ایجاد یک پارک محلی گرفته تا تعبیه مخازن زباله! از ایجاد فرهنگسرا تا سرای محله، و... طرح‌های توسعه شهری در مقیاس بزرگ و کوچک امروزه در دستور کار مدیریت شهری است اما کمترین میزان مشارکت از سوی شهروندان در اجرا و طراحی و نظارت از سوی صاحبان اصلی آنها که مردم هستند دیده می‌شود. در این میان زنان که نیمی از جامعه شهروندان شهرها را تشکیل می‌دهند کمتر در این طرح‌ها مشارکت داده می‌شوند. اصولاً مشارکت بر دو پایه مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری شکل می‌گیرد. مشارکت‌پذیری امری شخصی است که ناشی از مهارت‌های زیست اجتماعی است و مشارکت‌جویی نیز ضمن آنکه مهارتی است ضرورتی برای پیشبرد طرح‌های توسعه محله‌ای و شهری است که معمولاً از سوی تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان که معمولاً از سوی مدیران و طراحان مورد توجه قرار می‌گیرد. مشارکت در یک اجتماع محلی از حساس شدن آغاز می‌شود که نخستین پله مشارکت است. پله بعدی آگاه شدن و دانستن است.

مردم در یک جامعه محلی حق دارند از اتفاقاتی که در اجتماع آنها می‌افتد باخبر باشند. پله بعدی، مشاوره و آرایه نظر از سوی مردم است. افراد در یک جامعه محلی در جلسات گروهی شرکت و نظرات خود را مطرح می‌کنند. آنان در این مرحله نیازهای خود را در اجتماع محلی فهرست می‌کنند و درباره اولویت‌ها سخن می‌گویند. گاه در این مرحله کمیته‌ها یا ساختارهایی شکل می‌گیرد. پله بعدی، نقش‌پذیری و مشارکت در فعالیت‌های اجرایی است. بعد از آن وارد پله‌ای می‌شود که می‌توان آن را «درگیر شدن فرد در جریان کار» نامید، به گونه‌ای که دیگر

جزیی از فرآیند محسوب می‌شود و نمی‌توان او را از این فرآیند جدا کرد. وارد شدن در این فرآیند، به معنای توانمند شدن مردم در جامعه محلی است.

طی دو سال گذشته با تصویب شورای پنج‌مجلس از 1000 پروژه خرد در سطح محلات شهر تهران با بودجه بالغ بر 3200 میلیارد تومان در دستور کار مدیریت شهری قرار گرفت که عمده‌ترین نقطه آن مشارکت‌پذیری و مشارکت‌جویی شهروندان بود.

تشکلهای محله‌ای نظیر هیات امنای محلات، شورایی، دفاتر خدمات نوسازی و نواحی شهرداری و ... در طرح این پروژه‌ها نقطه کانونی بودند اما به دلیل حضور کم‌رنگ زنان در این حوزه‌ها مشارکت زنان در طرح‌های توسعه محله‌ای به صورت محدودی قابل مشاهده بود.

ارزیابی‌های اولیه صورت‌گرفته دو نکته را در برابر طراحان و مشاهده‌گران تصویر می‌کند نخست آنکه این طرح‌ها نیاز محله است؟! و دوم آنکه این طرح دوام لازم را دارد؟

تجربه اجرای پروژه‌های محلی همیشه با این خلأ روبه‌رو بوده که میزان استفاده شهروندان از این ظرفیت‌ها تا چه میزان است و آیا امکان نگهداشت محلی از این پروژه‌های کوچک برای ساکنین وجود دارد یعنی واگذاری تاسیسات محلی به اهالی محل!

زنان که ساکنان اصلی محلات هستند و بیشترین میزان ارتباط را با این پروژه‌ها دارند به دلیل محدودیت مشارکت در طراحی و اجرا و نگهداشت کمترین میزان ارتباط را با اجرای آنها برقرار کرده‌اند. اینجا همان نقطه کلیدی است که مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری را به امری فانتزی و غیر واقعی مبدل کرده است. در طرح‌های توسعه محله‌ای اگر زنان در طراحی با توجه به نیاز بهره‌وران اصلی حضور می‌داشتند شاید بسیاری از نواقص موجود در برخی طرح‌های توسعه محلی کمتر به چشم می‌آمد و هزینه و کاربرد با هم برابری می‌کرد. مشارکت‌جویی زنان، نیازمند اقدامات پیشینی است و این اقدامات در چارچوب تغییر نگرش‌ها و کاهش اجرای برنامه‌های بالا به پایین و پذیرش نقش زنان به عنوان نقطه اصلی تحول محلات است. در این میان کسب مهارت مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری امری است که نهادهای اجتماعی و فرهنگی شهری باید به‌طور مداوم در میان مدیران پروژه‌ها و زنان بازتولید کنند چرا که بهره‌وری و نگهداشت دو عامل اصلی در تداوم بخشی به پروژه‌های شهری به ویژه محلی است. زنان در تجربه زیسته خود به دلیل محدودیت منابع همواره در شهرها و برنامه‌ریزی برای آنها کمتر دیده شدند. ساخت معابر و سازه‌های شهری اعم از دولتی و خصوصی و تامین نیازهای شهری اعم از عمومی و خصوصی جملگی به کمتر دیده شدن زنان در شهرها مربوط می‌شود اما آنچه باید آموخته شود و مورد توجه قرار

گیرد آن است که زنان امروز شهر را از آن خود میدانند و شهر بدون زنان حیاتی ناقص و دربرخی موارد بی‌حیات است. محلات به‌عنوان هسته اصلی تشکیل شهرها در این میان اولین آزمون، یا شاید مهم‌ترین آزمون برای رفع این چالش است. اگر محلات بتوانند با بازخوانی مشارکت زنان در طرح‌های توسعه محله‌ای گام‌های بلند را بردارند یقیناً شهرها در آینده نزدیک پذیرای همه شهروندان فارغ از جنسیت آنها در امنیت و ایمنی خواهند بود و رنگ شهرها از مردانه بودن به سوی جمعی بودن و با نشاط بودن حرکتی گسترده را آغاز خواهد کرد. تلاش‌های زنان در محلات امروزه نیازمند سازماندهی و ساماندهی است و این امر محقق نمیشود مگر آنکه نهادهای اجتماعی فعال در محلات نظیر شورایی‌ها، سراهای محلات و فرهنگسراها و حتی گعده‌های محلی زنان در این امر مشارکت جدی کنند. امروزه در جهان در نقش جامعه محلی و محلات تلاش‌های زیادی صورت گرفته و اصلی‌ترین اهداف توسعه در بستر این موارد ذکر شده است. مهارت، قابلیت و در نتیجه آن دارای‌های جامعه محلی، مشارکت جامعه محلی در توسعه منطقه‌ای و افزایش توان مذاکره جامعه محلی در این مهم و نفوذ و اثر گذاری این جامعه بر برنامه‌های توسعه‌ای و افزایش سطح کیفی این محلات است و زنان کانون اصلی محلات در توسعه این راهبردها یقیناً در صورت ایجاد امکانات لازم از سوی مدیریت شهری پیشگام خواهند بود. نکته قابل توجه در این است که عدم تمایل برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران و مجریان در طرح‌های توسعه محلی به مشارکتجویی زنان به خصوص و شهروندان به‌طور عام شاید ریشه در نوعی اقتدار ناشی از دانش یا به عبارتی قدرت است. اعمال قدرت حتی در اجرای جزئی‌ترین اقدامات توسعه محله‌ای و حذف مشارکت اصلی‌ترین گروه‌های بهره‌ور یعنی زنان در اجرا و طراحی و جانمایی بستری است که نیازمند اصلاح است.

زنان آینده شهرها رامیسازند و اگر در برنامه‌ریزی و مدیریت آنها حضور نداشته باشند شهرهای کنونی قادر به ادامه توسعه انسان‌محور نخواهند بود و محلات از سرزندگی و حیات درونی دور خواهند ماند چون زنان انرژی محلات برای توسعه و پیشرفت هستند. حضور آنان به معنی وجود امنیت، سرزندگی، نشاط و رونق است؛ این حضور را باور کنیم و فرصت باروری آن را بدهیم.